



وصیتنامه

شهید ماجده مصطفی سلطانی

در زندان تبریز

"چه کند بر قلب چون آتش من ، آتش تیر ؟ بلشویک وار بیا بدمردن ."

رفقا و دوستان گرامی ! با سلام گرم و آتشین از دور صمیمانه دستتان را میفشارم ، پیروزی انقلاب بنا تمام خلقها یمان بر رهبری پرولتاریا و پیگیری هر چه بیشتر و بیشتر تا ندر امر جنبش کمونیستی و مبارزه خلقها یمان و مبارزه جدی و مافقانه و پیگیرانه تا ندر امر مبارزه با انتقادات و انحرافات درون تشکیلاتی و موجود در سطح جنبش کمونیستی ملتمان و مبارزه سخت و پیگیر تا ندر امر ایجاد صدف مستقل طبقه کارگر مصفی که بر توان و برخورد و بدور از هر انحرافی مبارزه طبقاتی را تا نیل به استقرار و تداوم سوسیالیسم رهبری کند " و همچنین شادی و بهروزی تا ندر امر یگانه آرزوی من است .

رفقا ما هاپس از اسارت در زندان رژیم ضد خلقی ، رژیمی که از همان زمانیکه برابر بکه قدرت داشت ، وفاداریش را به سیستم سرمایه داری و سرکوب کارگران و زحمتکشان ، با سرکوب و بیخاک و غسون کشیدن تظاهرات کارگران بیگانه در اصفهان ، تبریز ، دورود و ... و انقراض شوراهای واقعی کارگران و جنا پاتش در کردستان و قهرمان و ترکمن صحرا و ... را به همه کارگران و زحمتکشان ایران و جهان با نشات رسانده ، بالاخره در بیدارگاه ضد خلقی ارتجاع حاکم ، با اتهام دفاع از آلمان طبقه کارگر و برادر " کاک فواد بودن " با عدام محکوم شدم .

پس از محرز شدن اتهام در بیدارگاه ، به آلمان طبقه کارگر سوگند ! به خلقم سوگند ! با جوابی آتشین بردها ن با وه گوی (نوری) و (مرتضی) کو قتم .

در مکتب کاک فوادها ، کاک حسین ها و کاک امین ها (سرفیق و برادر قهرمان و شهیدم) ، حسین کریمی ها ، پیر خضری ها ، گنجی ها ، معینی ها و ... آموخته بودم دفاع از آلمان طبقه کارگر را . کاک فواد آموخته بود مرا که : نیست بر لوح دلم جز آلف قامت بار (آلمان طبقه کارگر) - چه کنم حسرت دگر بیا دنداداستادم !

امروز فردا نیست (که بوسه رگبار دشمن دور از چشم عزیزان بر روی خاک و خون کشانند بیکر من) در این لحظات واپسین دم تنها پیام برای رفقا ، مبارزه ای سخت و پیگیر در راه ایجاد صدف مستقل طبقه کارگر با انضباطی آتشین و پرولتری و بدور از هر انحرافی برای سرنگونی سیستم سرمایه داری و استقرار و تداوم سوسیالیسم است . که این مبارزه جدا از مبارزه با انتقادات و انحرافات درون تشکیلاتی نیست .

خطاب به پدر و مادرم : بعد از ماهها دوری و بیخبری با سلامی گرم و آتشین دست بر مهتران را از دور میبوسم . اینک آخرین نامه و آخرین پیام را تقدیمتان میدارم ، پدر و مادر محبوبم ! هر دوی شما در تجارب زندگی تا ندر امر و حداقل بعد از سال ۵۶ و اوج گیری مبارزات خلقهای ایران این مسئله را به خوبی درک کرده اید که هیچ انقلابی بدون خونریزی و قربانی ممکن نیست . چون طبقه کارگر و تمامی استثمار شوندها ن برای خلاصی از استثمار و سرنگونی استثمارگران و کسب قدرت سیاسی ، راهی بجز توسل به قهر انقلابی و آنهم فقط و فقط تحت رهبری پرولتاریا ندارند . و ما با اعتقاد یمان کامل بدین مسئله پای در این راه نهاده ایم و هرگونه تزلزل و سستی در این راه خیانت به آلمان طبقه کارگر است .

کسی که آن سیرادر قهرمان و شهیدم نیز با اعتقاد یمان کامل بدین مسئله بود که خون پاکشان را نثار کردند ، تا با خون خود درخت آزادی را ، درخت آزادی کارگران و زحمتکشان را آبیاری نمایند . اکنون نیز من میخواهم با کمال افتخار و بگویم که پای در راه افتخار آنها نهاده ام . من نیز با شنا ر خون خود و مرگی بر افتخار جزئی از درخت انقلاب را آبیاری میکنم ، جزئی از صدها و هزارها قربانی ای



بشوم که پرولتاریای ایران و جهان برای کسب قدرت سیاسی و سرنگونی نظام سرمایه داری تابحال داده و متبذرنیز خواهند داد.

شاید بخاطر عواطف پدری و مادری و... این کلمات برایتان نامفهوم باشد. اما ما را هیچ جایس نداردیم و با میدزما نیکه این کلمات برایتان مفهوم شود: "تا شهید خوبی نه ریزی تا کو گسل تالی نه چیزی، داری تا زادی شین تایی - با غی زینمان رهنگین تایی" پس پدر و ما در عزیزم! با این توضیحات و تجربیات که خودتان از زندگی و بخصوص چندساله اخیر کسب کرده اید، انتظار داریم که غم و اندوهتان را به نیروی برای تقویت روحی انقلابی خودتان و سایر برادران و خواهران تبدیل کنید. اگر چه سایر برادران و خواهران پای دزاین راه پرافتخار نهاده اند اما روحیه خوب شما یقیناً "قوت قلب و دلگرمی بیشتری برای آنان خواهد بود.

سلام مرابه همگی برادران و خواهران برسانید و این پیام مرابه همگی بخصوص به... برسانید. برای برادران و همگی دیگر رفق پیام و سفارشی بجز بگیری و مبارزه و هر چه بیشتر مسلح کردن خود به ایدئولوژی طبقه کارگرندارم.

و اما ما درم "فرزندتون نیستیم چاشا کنمت ما درا گراز مردن من زار زنی و بر اعدام من چ... مردن یا دکنی، فرزندتون نیستیم اگر دیدی تن آغشته بخونم راه غم بدل راه دهی، و بر کار دشمن زار زنی، چاشا کنمت ما درا گرافیقان رهم برتن تورخت عزا ببینند. ما در تیرباران در راه آرمان والای طبقه کارگر عروسی من است، پیرهن آغشته بخونم چلچراغ حمله من است. اگر مادری و مادر من بیباک بسز! جامه سرخ به تن کن! گل سرخ بیادین برسینه خواهرم، تفنگ و فشنگدانم را بردوش خواهی بگذار که او سالهاست آتشین مرا با خود دارد. بر خیز و جامه سرخ برتن کن و سرخ نگاه دار نام من تا خصم بلرز دزنام من"

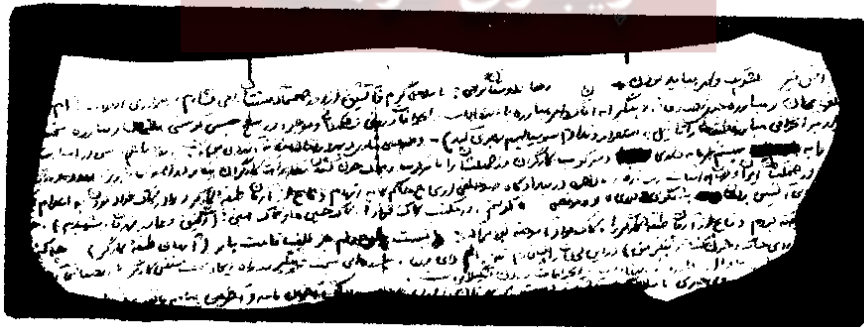
کلبه‌ی شورش له کوردستان له گشت شیران هیزی بازووی گشت سه ربه ستان ولات ده کا به گورستان بو خائینان و بو پهستان، شهوسا میللهت خوی ده زانی داری خنکان بو کی دانی.

با درود فراوان پیروز باشید

مرگ بر امپریالیسم و ارتجاع داخلی
زنده با دوسویالیسم

بخشی از وصیتنامه رفیق شهید ماجد

ریزازی کومه له



● نوشته‌ای که ملاحظه میکنید متن نامه یکی از دوستان مبارز ما به خانواده مصطفی سلطان است که بمناسبت شهادت کاک ما جدو کاک! مجد نوشته شده است. بدلیل احساسات گرم و شورانقلابی منعکس در نامه عین آن را در زیر درج می‌نمائیم:

هاوریانی بهریز و خوشه‌ویست
له‌ولاتی خومان کیویک دیاره
به‌دقت شو کیوه خه‌م له‌دلم باره.

کامه وشه، کیهه قسه، به‌زمان به‌نوسین، به‌شعیر به‌نهر، ربی شه‌کدوی ولئی شه‌وشته‌وه نسا
سه‌ره خوشی له بنه‌ماله‌یک‌یکا که‌بست به‌بستی شه‌م خاکه‌خه‌مباریان به‌دلوپ‌دلوپ‌خوینی گهرم و
وگه‌شی روله‌کانیان نه‌خشانده؟ دایک وبارکی شیوه به‌راستی وینه‌وئا وینه‌ی گه‌لی کوردن، بساوک
ودایکی نیشتمان.

شپستا نیشتمانی دامای دلسوتاو، کوردستانی به‌شکراوی به‌شخوراو، پرسه‌ی کامه شه‌هیدی
دابنی و شینی کیهه شوره سواری بگیزی؟
پینج کور، پینج کوری قارمان، پینج کوری تیگه‌بیشتوی پیگه‌بیشتو، پینج سه‌ره کرده‌ی سه‌ره
توب، بوپیره جوتیاری گئولی کورد، به‌ره و به‌ره‌می ژینی تال و سویرن، هیز و هیوان، خیر
و خوشین، خهرمانی سورن!
زالمی زوردار - چته‌ی گه‌لان - رای دا و بردی به‌تالان!
به‌ر و بوی زه‌وی بر پیتی کورده‌واریم رو!
هات و داهات، ماف و مزه‌ی کریکاریم رو!

براو خوشکینه!

شپستا شیمه روبکه‌ینه کامه لای ولاته کاول کراوه که‌مان؟ شوین و خوینی پینج سواری
مه‌ریوان له کوی بگرین، له کی بستینین؟ شه‌ی شمال له سه‌نگه‌ری داوینی کامه چیا هه‌ستی
و به‌سه‌ره کام گولی کویستانی سه‌ره شین و مل به‌کوینا تیپه‌زی تا بونی پینج برالانی لئوه‌یی؟
شیوه شه‌ی پینج برالان!

له‌گه‌ل خوناوه‌ی کامه یاران، له‌گه‌ل زه‌رده‌ی کامه خور، له‌گه‌ل زه‌ره‌ی کام کوتک، له‌گه‌ل
نوکی کام گاسن تاژین ده‌بنه‌ له‌شی سه‌ره زه‌وی به‌خسیر؟
شیوه شه‌ی پینج برالان!

له‌گه‌ل چزوی کامه گیا، له‌گه‌ل چزوی کامه دار، به‌ده‌نگی کام گورانی و به‌ده‌نگی کام
هه‌له‌ره‌کی سه‌ره دینه‌وه‌ده‌ره له‌خاکی بی خودان و خبو؟
شیوه شه‌ی پینج برالان!

خالی ریبواری تاو به‌بیت و باون که‌هزاران ساله ماون، هه‌مو دنیا گه‌راون داوینی
دوست و داوی دوژمنستان دیوه و دۆزیوه، شاره‌زای ریباز و لارین، پیووری شارستان ولادین، به
بالوره‌ی گه‌روی ملیونه‌ها کور و کیژ بانگتان شه‌کین:
شیمه‌ش و هه‌کو شیوه ریبوارین، شیمه‌ش و هه‌کو شیوه دل بریندارین، هه‌لوه‌دای دیداری یارین،
هه‌یاران چکه‌رده‌ن؟

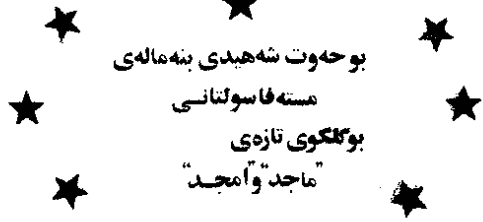
گه‌لو! گه‌لی براده‌رینه! گه‌لی ده‌ماجرایه!

"تاله‌سوار" ده‌سته چله‌ی خوی هیناوه، کوانوی شورشی کوردستانی جوش داوه، کاک فوشساده
ده‌بیم له‌به‌رزترین لوتکه‌ی پشت‌تالمانه‌وه سه‌ری هه‌لئیناوه چاوی له‌کوره‌کوره‌ی پیشه‌رگه‌سه،
چاوی له‌کومه‌له‌به. ده‌نگی دلیری ده‌بیم ده‌گورینی و ره‌قیقانی ریگای زرگاری ده‌دوینی:
کی له‌خوی را ده‌بینی وه‌لامی بداته‌وه؟

شعر

میوانی تون ۱

بو حوت شهیدی بنه ماله
مسته فاسونانی
بو لنگوی تازه
"ماجد و امجد"



به دوو چاوی وهک زریبار، گهرمی گرینه .
دهشتی شینی مهربوانه، سه رگهرمی شینه .
له "تاله سوار" داده بزن دوو سواری سوور بوش .
میوانی تون! کاک فونادی دل گهرم و روو خوش!
میوانی تون! هاتوونه وه له ته وریزه وه .
میوانی تون! بیان گره له تا میزه وه!
له هوالی هه فالانی ته وریزو تاران ،
چه پک چه پک گولیان بی به ، پزیز به دامان .
بیان دویننه! با بیوت بلین سروودیکی نوی ،
گهش وروون تر له و سرووده ی که بیستووته دوئی ،
دهسته دهسته ، لاوانی سه ربهرز وشورشگیر ،
به رانیهر به جووخه ی شیعدام به دهنگی دلنیر ،
ته گوربین ، تهخت و بهختی دوژمن ته لهرزی .
شلمین : دوژمن! راه ستاوی به رانیهر به کی؟!
به رانیهری رنووی قورسی شورش وه ستاوی!
دزی سلاوی باوهر و هیرش هه ستاوی!
وا به یانه! بویه وایه - شهی سه ر لی شیواو!
شهستیره کان شه تویننه وه ناو نووری هه تاو .
زه رده خه نه ی گزنگی خوژ ، له زاری لاوان ،

به رجه می فهتجی به یانه ، کاتی تیرباران ،
شهستیره کانی گهلی کورد له گهل پیشهنگان
شه به قی سووری ئاسمانی هیوایان نه خشان
شه هیدانی شورشگیرمان پیشهنگی خورن
بناغی بن که ن کراوت به خوین شه ژورن .
*
میوانی تون! "ماجد" و "شه مجد" ، هاتوونه وه .
باگشتمان دلخوشی دایکی شه هید دهینه وه .
بلنبن : شپوهن بنه ماله ی شورش بهروه رده
هیشتا کۆستی وه ها نه بیوه له سه ر شه م عه رده
مه گهر کوشتاری شه زده هاگ له روئله ی گاوه ،
دهنا ، کامه بنه ماله ههوت روئله ی داوه ؟
له ربی شورشیکی سوورا قوچی قوربان بن ؟!
به خوینی خو ئاگر به رده ن له جهسته ی دوژمن؟!
*
شهی هه لپیکرا و له بنه ماله ی مه زنی کریکاران
وایه په یامی هه فالان له دووره تاران :
وهک چون شیوه له ته وریزه وه تا مهربوان
به خوینی خو بست به بست و لات تان نه خشان ،
کریکاران بست به بست جیهان بان نه خشان
مهیدان تیه سوور ته کرابی له خوینی شه وان .
*
مهگری! مهگری! دایکی شه هید! کریبان گران .
روله کانت سه رتۆب بیون له م کوردستانه .
ههوت خه رمانت سیلاو بردی . ههوت خه رمانی سوور .
پاش بارانه کوردستانت پر شه بی له نوور
گشت روئله ی تون لاوچا کانی شورشگیری کورد
پیشمه رگه کان ، دل گهرم تر ، ده ستیان بو چهک بردی
شه یکه ن به هیز خه می قورسی روله کانی تو
به قورمژنی گولله باران روونا که ئاسو .
ریبوار - ۱۳۶۰/۴/۱۹

